

بررسی ادبیات انقلاب اسلامی

در گفت و گو با سیدمهدی شجاعی

اشاره

آنچه در پی می‌آید، دیدگاه‌های آقای سیدمهدی شجاعی از نویسندگان انقلاب اسلامی است راجع به «ادبیات انقلاب اسلامی»، مفهوم و حدود و ثغور آن و مسائل مرتبط با آن.

به نظر شما مفهوم ادبیات انقلاب اسلامی چیست؟

ادبیات انقلاب، قاعدتاً برای هر کشوری و هر ادبیاتی و هر انقلابی، تعریف خاص خویش را دارد. در مورد ادبیات انقلاب اسلامی، رسیدن به یک تعریف جامع و مانع، کار دشواری است، ولی اجمالاً شاید بتوان گفت که هر مکتوب ادبی که بهره‌مند از مختصات ذیل باشد، می‌تواند در چارچوب این تعریف قرار بگیرد:

۱. تعمیق و توسعه مبانی دینی و معارف اسلامی.

۲. ضدیت با استبداد و استعمار و استثمار.

۳. دعوت مردم به احقاق حق.

۴. ترسیم دقیق و هوشمندانه حکومت سمشاهی.

۵. توصیف صادقانه مبارزات مردم ایران تا نیل به پیروزی و پس از آن.

۶. پرداخت شخصیت‌های مؤثر در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب

اسلامی، از رهبری تا آحاد مردم و صنوف مختلف.

۷. تبیین اصول و مبانی انقلاب از نهضت عاشورا تا وحدت کلمه حول

کلمهٔ توحید.

۸. روایت هنرمندانه و در عین حال تحلیل‌گرانه از مقاطع مختلف و وقایع

گوناگون قبل و بعد از انقلاب.

۹. پرداختن به مفاهیم و مضامینی که به واسطه انقلاب متولد شده یا

تجدید حیات یافته از قبیل: ایثار، شهادت، مقاومت، آزادی و...

۱۰. ترسیم هنرمندانه انگیزه و اندیشه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب

اسلامی.

آیا در بحث از ادبیات انقلاب، به پیش از سال ۵۷ هم می‌توان

نظر کرد؟

بله. قطعاً و در تعریفی هم که عرض کردم این شمول، کاملاً مشهود

است.

موضع نویسندگان و شاعران، پس از پیروزی انقلاب، نسبت به

این تحول بزرگ اجتماعی چگونه بوده است؟





تحولی در کدام مقطع شده اما چه در حافظه خودم و چه در اسناد مربوط به آن زمان، هر چه بیشتر جست‌وجو می‌کنم، کمتر می‌یابم. اما از آن سمت، چرا! تغییر و تحول اساسی و بنیادینی که انقلاب اسلامی در شاخه‌های مختلف هنر، از جمله داستان و شعر، پدیدآورده، به هیچ‌وجه قابل‌انکار نیست. این تحول و دگرگونی به‌گونه‌ای است که هنر و ادبیات ایران را به سادگی و وضوح می‌توان به دو بخش قبل و بعد از انقلاب، تقسیم کرد و تفاوت‌های آشکار آن را در جنس و مینا و ماهیت به تحلیل نشست.

چنین نبود که انقلاب، سبکی تازه و نوین را در عرصه ادبیات پدید بیاورد؛ چرا که بیدایش سبک، عمدتاً به فرم و قالب و تکنیک مربوط و محدود می‌شود. انقلاب اسلامی به تحولی بنیادین در عرصه ادبیات و هنر دامن زد.

آیا ادبیات این ۳۰ سال، حق مطلب را نسبت به انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ادا کرده است؟

متأسفانه با قاطعیت تمام باید گفت که: نه. البته گفتن این «نه» بدون الصاق ۲۰۰ صفحه نقد و تحلیل و ارزیابی و مصداق و شاهد مقال، نابخردانه به نظر می‌رسد ولی به این دلیل که آن مجال، موجود نیست، نباید قضیه را به تعارف و مدهائنه برگزار کرد. اگر نویسندگان نسل ما، انقلاب اسلامی را کما هو حقّه با زبان ادب و هنر، تبیین و ترسیم می‌کردند، نسل جوان و نوجوان امروز، در مورد انقلاب به همان حس و شناخت و عاطفه و غیرت و حساسیتی می‌رسید که نسل حاضر در صحنه رسیده بود.

این قابلیت، بی‌کمترین اغراق و مبالغه‌ای، هم در انقلاب اسلامی وجود دارد و هم در ذات هنر و ادبیات. باید دید که چقدر از این قابلیت به منصفه ظهور رسیده و لباس فعلیت پوشیده.

ضعف و کاستی اگر در ادبیات انقلاب دیده می‌شود، چیست و اصلاح آن چگونه میسر است؟

مشکل اصلی یا اصلی‌ترین مشکل را باید در مدیریت فرهنگی، طی سه دهه گذشته جست‌وجو کرد.

این درست است که نویسندگی و شاعری، کاری فردی است و نیازمند ابزار و ادوات و تجهیزات و امکانات نیست ولی یک مدیریت فهیم، دلسوز، خلاق و فرهنگی می‌تواند بیشترین نقش را در رشد و تکامل یا رکود و نزول تولید ادبی داشته باشد. فقدان هر کدام از این مختصات که عرض کردم کافیست برای اینکه سرنوشت فرهنگ و هنر را دگرگون کند، چه رسد به این که - در برخی از مقاطع - اغلب یا عموم این صفات، بالاتفاق غایب باشند. اگر وزارت ارشاد که قاعدتاً باید فرهنگی‌ترین وزارتخانه باشد، تبدیل به سیاسی‌ترین وزارتخانه شود و اصل مقوله فرهنگ و هنر و ادبیات در حاشیه قرار بگیرد یا به ابزار بدل شود، معلوم است که هنر و ادب، دچار چه مظلومیت غریبی می‌شود.

در مورد هنرمندان کشورهای دیگر، به این دلیل که اشراف کافی ندارم، اظهارنظر را جایز نمی‌شمرم ولی نویسندگان و شاعران ایرانی در مواجهه با انقلاب اسلامی، قابل تقسیم‌بندی به چند دسته مختلفند:

۱. هنرمندانی که پیش از انقلاب نیز از باورهای اسلامی و انقلابی بهره‌مند بودند و به‌رغم فشارها و محدودیت‌های رژیم سلطنتی، در حد جرأت و بضاعت خود تلاش می‌کردند و قلم می‌زدند.

این گروه طبعاً با ظهور انقلاب مسئولیت خود را سنگین‌تر و عرصه تلاش خود را گسترده‌تر یافتند و به تناسب با این هر دو وجه به فعالیت خود ادامه دادند.

۲. شاعران و نویسندگانی که دست پرورده یا دست نشانده رژیم سلطنتی بودند. این گروه یا به تبع شاه از مملکت گریختند و تبدیل به ابزار هنری سلطنت‌طلبان برای حمله به نظام اسلامی شدند یا در کشور ماندند و تبدیل به ابزار هنری سلطنت‌طلبان و ... شدند.

۳. شعرا و نویسندگانی که پیش از انقلاب، هنرمندان انقلابی به‌شمار می‌آمدند اما به دلیل گرایش‌های مارکسیستی و عمدتاً به جهت تبعیت از حزب توده، در میان مردم، جایگاه و پایگاهی نداشتند و تعداد مخاطبین و تیراژ آثارشان از سه - چهارهزار نسخه، طی چند سال تجاوز نمی‌کرد.

بخش معدودی از این طیف که با مردم و معتقداتشان همراه شدند، جایگاهی برتر و مخاطبی بیشتر از گذشته پیدا کردند.

عده‌ای دیگر به دلیل منسوخ شدن مکتب مارکسیسم، باورهایشان را نسبت به اصل مکتب از دست دادند اما ضدیتشان با دین و مبانی و مظاهر آن و حکومت نشأت گرفته از آن را حفظ کردند و تلاش کردند که مخالفت آشکار، پنهان، مستقیم و غیرمستقیم خود با مذهب را نوعی روشنفکری قلمداد کنند و در مبارزه با نظام به تأییداتی از آن‌سوی مرزها دست بیابند و آن را وسیله‌ای برای تحکیم و تثبیت خود و ابزاری برای باج‌خواهی از نظام و مردم قرار دهند.

بخش دیگر و مهم‌تر - و به این بحث مربوط‌تر - شعرا و نویسندگانی بودند که با انقلاب و یا در انقلاب یا به تعبیر دقیق‌تر به برکت انقلاب اسلامی متولد شدند و پا به عرصه گذاشتند.

این گروه، بار اصلی مسئولیت را بر دوش می‌کشند. اگر کاری شده، این گروه کرده‌اند و اگر کم‌کاری هم شده، باز این گروه کرده‌اند.

نسبت ادبیات (به معنای عام) با انقلاب اسلامی چیست؟ به تعبیر دیگر نقش ادبیات در ایجاد زمینه‌های تحول منجر به انقلاب و نقش انقلاب در ایجاد نوعی از ادبیات چه بوده است؟

چندی پیش، در جایی عرض کردم که خیلی دوست دارم بگویم که هنر و ادبیات چه نقش‌هایی برجسته و تعیین‌کننده‌ای در روند انقلاب داشته و کدام داستان از کدام نویسنده یا کدام شعر از کدام شاعر، باعث و بانی چه

جشنواره زمانی تعریف حقیقی خودش را پیدا می‌کند که ما در طول سال بذرها را پاشیده باشیم. آبیاری‌ها را کرده باشیم و وجین و هرس و سمپاشی و ... را هم پشت سر گذاشته باشیم. در این صورت تعیین و تصحیح مسیر پیش رو که مبتنی بر تلاش‌های پشت سر است، توسط جشنواره محقق می‌شود.

نقد فنی و تخصصی «ادبیات انقلاب» چه تأثیری در ادامه حیات

و پیشرفت این نوع ادبیات دارد؟

بهترین ضعف و کاستی ما و به عبارتی پاشنه آشیل ادبیات انقلاب اسلامی، همین نقطه است. طی سه دهه گذشته اگر ادبیات، به‌طور اعم و ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به‌طور اخص، توفیق استفاده از نقد صحیح و سالم را پیدا می‌کرد، قطعاً به مدارج عالی‌تری می‌رسید. ناقد یا منتقد در صورتی می‌تواند به رشد ادب و هنر کمک کند که سه صفت یا خصوصیت را باهم داشته باشد: ۱. فهیم بودن. ۲. منصف بودن. ۳. دلسوز بودن

اگر یکی از این سه خصیصه در منتقد نباشد یا کم‌رنگ باشد، محصول مطلوب، حاصل نمی‌شود. حال اگر ناقد، فاقد این هر سه خصیصه - با هم باشد - معلوم است که چه بر سر هنر و ادبیات می‌آید.

و متأسفانه به جز موارد استثناء، عموم نقدهایی که در این سال‌ها بر ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نوشته شده، فاقد این هر سه بوده است.

وقتی که نقد در جامعه ادبی، تعریف و شأن و جایگاه ذاتی خودش را نداشته باشد، و صلاحیت نویسنده و نقد با هیچ روشی ارزیابی نشود، کسانی در جایگاه منتقد می‌نشینند که خود توفیق در عرصه هنر و ادب و نویسندگی به دست نیابورده‌اند و حیات و موجودیت و حضور خود را تنها در تخریب دیگران جست‌وجو می‌کنند؛ و متأسفانه نمی‌فهمند که با این کار، قبل از هر چیز، تیشه به ریشه خودشان می‌زنند. وقتی که آثار مقبول مخاطب را با نقد نامعقول خود زیر سؤال می‌برند، توقع مخاطب را نسبت به آثار خودشان افزایش می‌دهند و وقتی مخاطب، حداقل‌ها را هم در آثار آن منتقدین پیدا نمی‌کند، اعتمادش را از بنیان نسبت به آنان از دست می‌دهد و البته تأثیر ثانوی‌اش این است که مخاطب که به توقع صداقت و تمنای لطافت آمده، عطای این عرصه را به لقایش می‌بخشند و برای همیشه از هر چه نام ادبیات بر خود دارد می‌گریزد.

چشم‌انداز آینده ادبیات انقلاب اسلامی را چه طور می‌بینید؟

بستگی به عوامل و متغیرهای مختلف دارد که به بعضی از آنها اشاره کردم، مثل مدیریت فرهنگی و نقد صحیح و سالم و به برخی هم مجال اشاره پیدا نکردم مثل: احساس مسئولیت و همت و تلاش نویسندگان متعهد و برنامه‌ریزی و مدیریت برای رشد و پرورش استعدادها و جوان‌تر و ... علی‌رغم وجود همه کاستی‌ها افق پیش رو را روشن و امیدبخش می‌بینم.

یا اگر در انتخاب وزیر یا مسئولان این وزارتخانه، اندیشه، تفکر و درک نسبت به مقوله، شرط لازم به شمار نیاید، این زمان تلف شده و زمین سوخته، تا سال‌های سال، هرگونه کشت و زرع را ناممکن یا بی‌ثمر می‌سازد.

آیا ادبیات انقلاب از ادبیات پایداری یا دفاع مقدس قابل تفکیک

است؟

ادبیات دفاع مقدس به نوعی مولود ادبیات انقلاب محسوب می‌شود، همچنانکه اصل جنگ، صرفاً به دلیل انقلاب اسلامی، به مردم ما تحمیل شد.

این، نهایت ساده‌نگری است اگر فکر کنیم که صدام، در جنگ تحمیلی، شأن و نقشی بیش از حد یک وسیله و ابزار داشته است.

انقلاب اسلامی برای همه قدرت‌های شیطانی از آمریکا و انگلیس گرفته تا شوروی، اتفاقی ناگوار بود، نه فقط به این دلیل که منافعی در ایران از دست می‌رفت، به این دلیل که منافعی در دیگر کشورهای تحت سیطره، به مخاطره می‌افتاد.

اگر مردم ایران، به تبع انقلاب اسلامی، به برکات ناشی از استقلال و آزادی و حکومت اسلامی دست می‌یافتند، به عنوان الگوی موفق، سرمشق دیگر کشورهای تحت سلطه قرار می‌گرفتند و منافع سلطه‌گران را به خطر می‌انداختند.

طرح و نقشه روشن و حساب شده آنان این بود که آب خوش از گلوی ملت ایران پایین نرود و جنگ، یکی از مصداق‌های این طرح و توطئه بود و مردم ما هم درست به همان انگیزه و نیت و همتی که انقلاب کرده بودند، دفاع از انقلاب و حرست از دست‌آورد هایشان را وظیفه خود شمردند و با همه توان و غیرت خود، مقابل دشمن بیرونی ایستادند.

خب، اگر انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، از جنس و ماهیت واحد یا همگون برخوردارند، ادیبانشان هم طبیعتاً از یک جنس است و قابل تفکیک نیست.

نقش جشنواره‌ها و جایزه‌های ادبی متعدد در وضعیت ادبیات

انقلاب اسلامی چیست؟

مشکل اصلی در این بخش به تعریف غلط اما رایج و متداول از اصل جشنواره برمی‌گردد. این تعریف یا تعبیر غلط، اگرچه هیچگاه به زبان نمی‌آید و تصریح نمی‌شود اما به‌مثابه یک اصل متقن در باور بسیاری از مدیران فرهنگی وجود دارد و خشت‌های بعدی برنامه‌ها بر این اسکلت مفروض، نهاده می‌شود.

آن تعبیر غلط این است که جشنواره فی‌نفسه، برنامه‌ای برای رشد و اعتلای ادب و هنر تلقی شود. در حالی که جشنواره اصولاً زمان و مکانی برای برداشت است نه کاشت. اگر ما فصل کاشت و برداشت را از هم تمیز ندهیم، هیچ‌گاه به محصول نمی‌رسیم.